



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۰۱/۳۱/۲۰۲۳

محمد صالح گردش

مرقد امیر خلف بن احمد صفاری*

با استناد از تاریخ سیستان: «خلف بن ابی جعفر احمد بن ابی الیث محمد بن خلف بن الیث بن فرقد بن سلیم بن ماهان (۱) آخرین امیر از سلسله امرای صفاری در سیستان است.

به اساس نوشته مؤلف تاریخ سیستان، امیر خلف شخصیت سیاستمدار، عالم پرور، دانش دوست و نسبت به رعایای خود رؤف و مهربان بود که هیچ فرزند او را یارای آن نبود تا بر چاکری بانک زند. در شأن این امیر همین قدر کافیت که فضلا و شعرای دوران او را الامیر السید الملک العالم العادل ولی الدوله (۲) گفته اند.

حوادث و وقایع دوران امارت وی به طور مفصل در تاریخ سیستان نوشته شده است. اینک خلاص آنرا در اینجا از تاریخ مختصر افغانستان، نوشته عبدالحی حبیبی بر می گزینیم: «به سال (۳۱۰ هـ ۹۲۲ ع) احمد بن قدام و عزیز بن عبدالله بر سیستان امیر بودند که باز مردم سیستان در ۳۱۱ هـ بشوریدند و امیر ابو جعفر احمد بن محمد بن خلف بن لیث را از خاندان صفاریان بیرون آوردند و به امیری سیستان بنشانند و در رخد هم خطبه بنام او خوانده شد. از طرف او حکم حکمران رخد و محمد به بئست گماشته شد و مملکت را تا رخد و حدود هرات بدست آورده و تا سال (۳۵۲ هـ ۹۶۳ ع) با استقلال حکم راند، و مردی پسندیده اخلاق و مدبر بود، ایام حکومت او تا چهل سال در سیستان بخوبی گذشت و عاقبت به سال (۳۵۲ هـ) در سیستان کشته شد. بعد از وی، امیر خلف بانو پسرش بجایش نشست، ولی او را بر امارت سیستان با امیر طاهر بوعلی از اخلاف برادر جد یعقوب لیث مکاوحت پیدا گشت و طاهر مذکور به سال (۳۵۹ هـ ۹۶۹ ع) در گذشت، پسرش امیر حسین با امیر خلف بانو می جنگید، و به سال (۳۷۳ هـ) از امیر سبکتگین که بر غزنه تا بئست متصرف شده بود امداد خواست؛ ولی امیر سبکتگین به خلف یآوری داد و در همین سال در بین شان صلح شد. چون حسین از جهان رفت، امارت سیستان بر امیر خلف قرار گرفت. وی بخوبی و استقلال تا (۳۹۰ هـ ۹۹۹ ع) حکم راند، چون در همین اوقات سلطان محمود از غزنه امارت سیستان را تهدید میکرد، بنابراین خلف اطاعت او را قبول کرد که سالانه صد هزار دینار را به خزانه غزنه بپردازد. اما سلطان محمود سیستان را از مملکت مجزا نگذاشت، و به سال (۳۹۳ هـ ۱۰۰۳ ع) بر آن سرزمین بتاخت و خلف را در حصار طاق سپهبد محاصره کرد، وی پیش سلطان رفت، ولی سلطان او را به گوزگان خراسان تبعید کرد و سیستان جزو سلطنت آل سبکتگین شد. (۳)

در کوهستانات سانچارک مربوط ولایت سرپل، قریه ایست که آنرا «دره زمچی» گویند. این قریه در بین دره نسبتاً تنگی قرار گرفته و انتهای بالایی این دره به قریه حصار که محاط به کوه های بلند نیست می انجامد. در حصار به تعداد ۲۰ خانواده زندگی دارند که همه افراد آن خانواده ها بازماندگان شخصی به نام «خیرالدین خان» که یکی از خاندان مقتدر مردم ایماق بود، می باشند. در ناحیه پایانی قریه حصار، گورستان قدیمی نسبتاً بزرگی وجود دارد که در انتهای بالایی آن گورستان، چند قبری با چهاردیواری کم ارتفاعی احاطه گردیده است. در بین آن قبور، یکی آن بلند و مرتفع است و در ظاهر معلوم می گردد که مربوط به شخصیت بلند پایه اهل گورستان باشد و مردم محل آنرا «خواجه خلف بزرگ» می گویند. در انتهای پایین آن گورستان گور دیگری بدون محوطه وجود دارد که آنرا «خواجه خلف خرد» یاد می کنند.

ناگفته نماند که در گذشته ها گوزگان که معرب آن جوزجان است، شهر «سرپل» فعلی و مناطق اطراف آنرا می گفتند. با این استناد که امیر خلف با اعضای خانواده خود به امر سلطان محمود به گوزگان رفته است؛ بدون شک که گور بزرگ

د پانو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بڼی پاروالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رایرلو مخکې په څیر و لولئ

داخل محوطه، گور امیر خلف بانو آخرین سلسله امرای سیستان و از نبیره های لیث، پدر عمرو لیث و یعقوب لیث صفاری است و چند گور دیگری که همجوار به مرقد خلف قرار گرفته، اعضای خانواده امیر اند. قبری که در انتهای پایان گورستان به شکل یکه قرار دارد، شاید گور یکی از فرزندان بزرگ امیر خلف و یا از نزدیکان دیگر او باشد. مردم محل بیشتر از نام دو قبر در مورد آنها چیزی نمی دانند و من که این گورستان را چند مرتبه از نزدیک دیده ام، تصور می نمودم که شاید آن گور بزرگ مربوط به یکی از شخصیت های قبل از اسلام باشد؛ ولی نام خلف مرا در زمینه دچار تردید می نمود.

از اینکه این وادی زیبا به نام حصار مسما گردیده، خود دلیل دیگریست برای اثبات این موضوع؛ زیرا یکی از مراکز امارت امیر خلف در سیستان، «حصار طاق سپهد» بوده است. بناً امیرخلف و اعضای خانواده او بعد از تبعید و جابجایی در این منطقه، دست به ساختمان قلعه یی زده اند و به یاد حصار طاق، آنرا «حصار» نام گذاری نموده اند. زمانیکه مرحوم «سیف الدین خان» پسر خیرالدین خان می خواست در تپه مرتفع قسمت پایین قبرستان، قلعه یی اعمار نماید، از تهداب آن چند سنگ تراشیده بزرگی که در حقیقت ستون پایه های حصار ساخته امیرخلف باشد، بدست آمد که از یکی آنها فعلاً مردم محل به خاطر کوبیدن کنجاره برای تغذیه حیوانات شان استفاده می کنند.

منابع و مأخذ:

- *گردش، محمد صالح. واژه افغان و سرزمین سلیمان. مزارشریف: جاده بیهقی، مطبعه سید هاشم، بهار ۱۳۸۵ صص ۵۸-۶۱
- ۱- تاریخ سیستان. به تصحیح ملک الشعراء بهار. تهران: ۱۳۱۴ ش، صص ۳۴۲.
- ۲- تاریخ سیستان. صص ۳۴۳
- ۳- حبیبی، عبدالحی. تاریخ مختصر افغانستان. پشاور: چاپ سوم، ۱۳۷۷ صص ۱۱۹-۱۲۰